

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالگیریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

منصور حکمت
www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۰۰۹ نوامبر ۲۵، ۱۳۸۸، ۴ آذر Iskraa_nkk@yahoo.com سر دبیر: منصور فرزاد - عبدالگیریان

ایسکرا

۴۹۴

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



محمد امین کمانگر

چرا رهبران حزب کوروش مدرسی به مقابله و تخاصم با این اعتراضات بر خاسته اند (قسمت دوم و آخر)

در بخش اول این نوشته اشاره کردم که حزب موسوم به حکمتیست یا همان حزب کوروش مدرسی در رابطه با شکست توده مردم قطعنامه صادر کرد، با ندیدن و انکار اعتراضات اجتماعی، اعتراض و اعتصابات بی شمار کارگری، اعتراضات پی در پی دانشجویان و جوانان انقلابی و آزادیخواه، مبارزات پیگیر زنان و توده وسیع مردم و شورشهای شهری ماهها و سالهای اخیر و اول مه امسال، همه اینها را شکست خورده اعلام کرد. در حالیکه مبارزات مردم در ابعاد اجتماعی از سوی اینها اینگونه شکست خورده اعلام می شود، که انقلاب مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی رادیکالتر از همیشه جلو می رود. سیزده آبان این حقیقت مسلم را به روشنی اعلام کرد. اما تا جائیکه به حزب کوروش مدرسی بر می گردد اگر کسی هم در جامعه پیدا شود که اسم این

حزب به گوشش خورده باشد، برایش تره هم خورد نخواهد کرد. زمانی که انتخابات فرا رسید و همان مردم به بهانه تقلب در آن و در سطح میلیونی برای رهایی از اوضاع فلاکت باری که این نظام به آنها تحمیل کرده است و برای سر نگونیش به خیابانها آمدند، این حزب آنرا دو دستی به موسوی و کروی تقدیم کرد. سیاستی که تا دیروز می گفت نمی شود و شکست خوردید، امروز می بیند که می شود و شکستی در کار نیست، ناچار شده است برای اثبات تحلیلهای راست خود در مقابل این انقلاب بایستد ناچار است کتمانش کند و همه را قلم بزند و همه مردم را نادان گول خورده و فریب خوردگانی بداند که منافع خود را نمی شناسند و کور کورانه تنها بخاطر رأی شان در انتخابات است که بیرون آمده اند. گویا فقر، ستم

صفحه ۳

مختار فرجی از اعضای اتحادیه آزاد کارگران
ایران در گذشت

صفحه ۶

دورویی و ریاکاری احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد در رابطه با مسئله اعدام

ناسیونالیست کرد در برخورد به مسئله اعدام بعنوان قتل عمد دولتی و خطری که زندانیان سیاسی محکوم به اعدام در زندانهای شهرهای کردستان آنان را تهدید می کند جای تامل است. بعد از اینکه دستگاه قضایی یا همان دستگاه آدمکشی حکومت اسلامی تیم اعدام را روانه سندانج صفحه ۲

اساس به حبسهای طولانی مدت و بعضا به اعدام محکوم شده اند. در يك ماه گذشته سران حکومت اسلامی در هراس از جنبش انقلابی مردم ایران، تیمهای اعدام و آدمکش خود را با دیگر روانه شهرهای کردستان کردند و در دوم آبان ماه جانپان اسلامی در اوج وحشیگری احسان فتاحیان را کشتند. در این میان موضعگیری جریانات و احزاب



عبدالگیریان

تعدادی از فعالان سیاسی ما و سالها است که در شهرهای کردستان و در زندانهای حکومت اسلامی به اتهامات واهی و بی

گفتگوی ی. صفایی: با مینا احدی

پیشروی جنبش، خواستهای خود را شفاف تر مطرح کرده و اکنون کاملا از این توهم که گویا این حرکت میلیونی برای بازگشت به دوران اولیه حکومت اسلامی و یا اجرای

در مقابل موسوی تا حدودی سکوت پیشه کرده و در تدارك "راه سبز امید" است، این حرکات سیاسی را نسبت به خواسته های مردم ایران چگونه ارزیابی می کنید؟

مینا احدی: شاید بهتر است اول در مورد خود این جنبش کمی حرف بزنم. جنبشی که ما در ایران شاهد آن هستیم، جنبشی است علیه کلیت جمهوری اسلامی. درست است که حرکات گسترده و میلیونی در اعتراض به "تقلب انتخاباتی" شروع شد، ولی این فوران خشم و رنج و اعتراض میلیونها نفر بود که از "بهانه" انتخابات استفاده کردند و به خیابان آمدند و از همان روز اول گفتند، مرگ بر دیکتاتور. این جنبش عمیقا ضد حکومت اسلامی و در اعتراض به همه جنبه های قانونی و حقوقی و فرهنگی ارتجاع اسلامی است. مردم در طول



مینا احدی

با توجه به رویدادهای اخیر ایران و جنبش سبز با تمام دگرگونی هایش که نه تنها ما بلکه افکار عمومی جهان، شاهد آن هستیم، پای صحبت خانم مینا احدی مینشینیم و نظریه های ایشان را با شما در میان میگذاریم.

پای صحبت مینا احدی
لُبه نظر شما آیا خواسته های این جنبش گسترش می یابد یا نه؟ آیا این خواسته ها تغییر یافته است یا نه؟ با توجه به مانورهایی که کروی تا کنون از خود نشان داده و



دورویی و ریاکاری احزاب و ...

کرد، جریانات، گروه‌ها و طیفهای مختلف ناسیونالیست کرد در مقابل مسئله اعدام موضع گرفتند و نسبت به آن واکنش نشان دادند. اتخاذ موضع، ایستادگی در مقابل قتل عمد دولتی حکومت اسلامی و هر حکومتی که بخواهد تحت هر عنوانی جان انسانی را بگیرد، امر و وظیفه هر انسان آزادیخواهی است که شان و منزلت انسان برایش از جایگاه مهمی برخوردار است و باید در محکومیت آن و درصفت اعتراض اجتماعی مردم در مقابل این توحش بایستد و به آن اعتراض کند. اما این شان و منزلت و دفاع از حق حیات انسان نزد احزاب و نیروهای ناسیونالیست کرد از این تعریف ساده و زمینی برخوردار نیست و نبوده، چرا چنین است؟

تمام دنیا می‌داند که رژیم جمهوری اسلامی از ابتدای به قدرت رسیدنش تا به امروز، مجازات اعدام این قتل عمد دولتی را برای بقای خود برقرار ساخته است. این قانون ضد بشری حکومت اسلامی همچون دیگر قوانین پوسیده و ارتجاعی اش تا کنون جان انسانهای بیشماری را گرفته است. علاوه بر اینها سران حکومت اسلامی به عناوین مختلف و با وارد ساختن اتهاماتی که مختص رژیم اسلامی است، افراد زیادی را به دار آویخته است. از نوجوانان زیر سن قانونی گرفته تا فعالین سیاسی تا زن و مردی که بخاطر رابطه خارج از ازدواج با هم رابطه داشته‌اند، تا دهها انسانی که به جرم فروش و یا استفاده از مواد مخدر که قربانیان همین دم و دستگاه و قوانین ضد انسانی حکومت اسلامی بودند، تا سمبولهایی چون دلارا دارابی، فاطمه حقیقت پژو، تا نوجوانانی چون بهنام زارع، بهنود شجاعی و صدها تن دیگر که توسط اوباشان حکومت اسلامی اعدام شدند.

در مقابل موج اعدامهای حکومت اسلامی نیز جنبش ضد مجازات و احکام اعدام در ایران و در سطح بین‌المللی پا گرفتند و قدرت گیری بیشتری در مقابل این آدم کشی ایستاده است که امروز دیگر به یک جنبش عظیم علیه

خواهی هستند نه مخالف مجازات اعدام. تاریخ و پیشینه همین ناسیونالیستها تا به امروز این را نشان داده است که نه تنها برای کشتن يك انسان اعتراض نمیکنند بلکه تاریخی مملو از انسان کشی دارند. کم نیستند حکومتهای ناسیونالیستی که امروز در قدرت هستند و مجازات اعدام هم جزو قوانین شان است. آخرین نمونه این نوع حکومتها حاکمان کردستان عراق هستند که قوانین اسلامی و مجازات اعدام، مصوبه قانونی آنها و مجازات جاری در آن مملکت است. ناسیونالیستهای حاکم بر کردستان عراق کارنامه سیاهی در اعدام و ترور را در پرورده خود دارند. ماموران حکومت احزاب ناسیونالیست کرد تماشاچیان و محافظان سنگسار کننده گان دعا بودند.

مواضع اخیر جریانات ناسیونالیست کرد در برخورد به اعدامهای اخیر عمق رسوائی آنان را به مردم نشان داد که حتی این نیمچه مخالفت خوانی ها در راستهای سیاستهای سهم خواهان شان است و چیزی بجز تزویر و ریا نیست. خوشبختانه امروز به یمن تلاش احزاب و فعالین مخالف مجازات اعدام و جنبشی که در جامعه حول لغو مجازات اعدام و قتل عمد دولتی برافزوده است، بدون تخفیف برای برچیدن این بساط آدم کشی در سراسر دنیا می‌کوشند و قدمهای بزرگ و ارزنده‌ای برداشته شده است. این اعتراضات و این جنبش انسانی در دفاع از حق حیات انسان گوش شنوا پیدا کرده و جهانیان را متوجه خود کرده است. این جنبش مرزها را در نور دیده، ملیت و نژاد را برسمیت نمی‌شناسد. این جنبش از حق حیاط يك نژاد آنهم نژاد انسانی دفاع می‌کند.

"پادرمیانی جلال طالبانی در مورد احکام اعدام"

مسئله دیگری که در همین رابطه و در یکی دو روز گذشته در سایتها خبر آن منتشر شد این بود که گویا جلال طالبانی در مورد سایه شوم احکام اخیر بر سر زندانیان سیاسی در زندانهای کردستان با مسئولان حکومت اسلامی به گفتگو نشسته و از آنها درخواست

کرده است که احکام صادره برای زندانیان سیاسی در کردستان متوقف شود و به اجرا در نیاید و مسئولان حکومت اسلامی هم نسبت به این مسئله واکنش مثبت نشان داده‌اند.

در همین رابطه لقمان رازین وکیل مدافع چند نفر از محکومین به اعدام در زندان سنندج در مصاحبه‌ای با رادیو فردا بتاريخ ۲۴ نوامبر و در پاسخ به سؤال مصاحبه کننده که پرسید آیا این خبر صحت دارد که طالبانی در گفتگو با مسئولان رژیم اسلامی در توقف احکام بقیه زندانیان سیاسی نقش داشته است؟ او در پاسخ گفت: خیر چرا که قبل از گفتگوی طالبانی با مسئولان حکومت اسلامی، درخواستی را به دیوان عالی کشور فرستاده‌ام که این درخواست مربوط به درخواست طالبانی نیست. من بعنوان وکیل این پرونده‌ها در این درخواست به این مسئله اشاره کرده‌ام که احکام صادره برای موکلینم (شیرکو معارفی و حبیب اله لطیفی) متناسب با جرم آنها نیست و درخواست کرده‌ام که در پرونده موکلینم تجدید نظر صورت بگیرد.

اینکه چنین وساطتی در روابط دو دولت و در بده و بستانهایشان ممکن است اثر گزار بوده باشد و کسی کشته نشود از زاویه مدافعین حق حیات انسان، از نظر جنبش علیه مجازات اعدام و هر کس که قلبش برای انسانیت و دفاع از حق حیات می‌تپد، بویژه محکومین به اعدام و خانواده‌هایشان را خوشحال خواهد کرد.

اما باید به این مسئله هم توجه داشت که چنین مذاکرات و گفتگوهایی اساسا به عنوان معامله سیاسی اتفاق میفتد. جلال طالبانی هیچ جا علیه اعدام و قوانین مجازات اعدام اعتراضی نداشته است. کسی جایی از او مطلبی علیه مجازات اعدام نشنیده است. او رئیس جمهور عراق است در قوانین جاری این مملکت و با امضای طالبانی قانون مجازات اعدام در آن

جاری است. بنابر این معاملات و بده بستان طالبانی با جمهوری اسلامی و خامنه‌ای را باید در همان چهار چوب معاملات دوستانه آنها با هم دید.

حکومت اسلامی چندین ماه است که با يك انقلاب در جامعه روبرو است. بخاطر حفظ بقای خویش تا کنون و در همین چند ماه اخیر دست به جنایات بیشماری در اعدام، تجاوز، قتل و آدمکشی زده است. از سوی دیگر با ملیتاریزه کردن کردستان کوشیده است این منطقه را از همراهی و اعلام همبستگی با مبارزات مردم در دیگر شهرهای ایران مانع شود و در محاصره نیروهای تا دندان مسلحش نگه دارد.

در رابطه با کشتن احسان فتاحیان موج تنفر و انزجار جهانی از رژیم اسلامی برافزاد. مردم شهر سنندج ضمن میلیتاریزه بودن تمام شهر عیله این آدم کشی به خیابان آمدند. حکومت اسلامی متوجه این حقیقت شده است که اگر بخواهد احکام اعدام دیگر زندانیان سیاسی در کردستان را ادامه دهد و به اجرا درآورد مردم ساکت نخواهند نشست. از این رو و برای توجیه عقب نشینی خود چه کسی بهتر از جلال طالبانی خواهد بود که بتواند او را بعنوان کسی که طلب بخشش کرده است مطرح کند. بنابر این صحنه سازی اخیر را باید آنطور که اتفاق افتاده است دید. ضمن ابراز خوشحالی از توقف یا لغو احتمالی این احکام باید هشیار بود و گارد اعتراضی مردم نباید شل شود. ما فقط با گسترش اعتراض و مبارزات خود برای به گور سپردن جمهوری اسلامی میتوانیم جان عزیزان در بند را نجات بدهیم. وساطت جلال طالبانی تنها می‌تواند تصویری ظاهری برای مهار روند اوضاع انفجاری مردم بسته آمده در شهرهای کردستان باشد. این ریاکاری ناسیونالیستهای کرد را باید افشا و نقد کرد.

۲۴ نوامبر ۲۰۰۹



چرا رهبران حزب کورش مدرسی به مقابله و تخاصم ...

نابرابری، جنایات، اعدام، و هزار و یک فلاکت دیگر که این حکومت طی سه دهه حاکمیت ننگینش به میلیونها انسان تحمیل کرده است در آن جامعه وجود خارجی ندارد تا به خاطر آن بیرون آمده باشند.

در سیاست، تحلیل و نگرش این حزب، مردم یا لشکر سبزدن یا ارتش سیاه، برای خط و سیاستی که زمین دیگری را برای اهداف خود جستجو می کند، طبیعی است که شکوفه های همان اعتراضات که امروز در سطحی فراگیر و گسترده تر شمر بخش می شود باید آنرا انکار کند. آیا نمی بینند که این اعتراض و مبارزه کارگران شریفی است که ماههاست حقوقشان را نگرفته اند و برای معیشت و منزلت خود مبارزه می کنند؟ آیا نمی بینند که این جنگ و گریز خیابانی زنانه است که به جنگ آپارتاید جنسی آمده اند؟، نمی بینند که این اعتراض مردم شریفی است که سرود انترناسیونال را در خاورانهایش می سرایند؟، رویدادهای ماههای اخیر و تداوم تا کنونی آن، صحنه های پر شور جنگ و گریز خیابانی زنان، جوانان و مردمی است که هست و نیست شان توسط همین نظام ساقط شده است. وگرنه مردم به خوبی می دانند که نه موسوی و کربوبی اصلاح گرهستند و نه چهره کربیه رژیم اسلامی اصلاح پذیراست. آیا درک و دیدن این واقعیت ساده در جامعه امروز ایران بسیار پیچیده است؟ قطعاً پیچیده نیست اما برای ناهربان حزبی که از همان ابتدای به خیابان آمدن مردم در ۲۳ خرداد تا به امروز با انکار انقلاب مردم برای به زیر کشیدن حکومتی با سه دهه جنایت و فلاکت، می کوشند تا در مقابلش بایستند.

کورش مدرسی وقتی خواست در مورد حضور میلیونی مردم اظهار نظر کند گفت که همه اینها به ارتش موسوی کربوبی، یا ارتش احمدی نژاد خامنه ای تبدیل شده اند؟! اسد گلچینی یکی دیگر از

اعضای کادر رهبری این حزب در تلوزیون پرتودر تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۸۸ مصاحبه ای دارد و تمام اعتراضات و جان فشانیها مردم و جوانان را اعتراض به انتخابات

میداند و همان تفصیری را از وقایع سیاسی جامعه ایران بیان می کند که شب و روز بی بی سی، صدای آمریکا و دیگر رسانه های متمایل به اصلاحات سر می دهند. می گوید: "جریان سبزکروبی موسوی، رفسنجانی رنگ خودشان را به اعتراض دانشجویان به اعتراض جوانان و اعتراضی که در خیابان و توی محلات بود زده است". در ادامه می گوید: "تصویری که الان هست و اعتراضاتی که الان هست، اتفاقاً رنگ همان پرچم و شعارها و خواستهایی را دارد که رفسنجانی موسوی کربوبی و اینها به جنبش زده اند و به جنبش داده بودند و رهبری می کردند. این متأسفانه در تمام دانشگاهها هست و رهبری در دست سبزهاست؟! در حال حاضر باید دانشجویان بروند خودشان را درست کنند و نباید خودشان هم مستقلاً تظاهرات بکنند که شما در بین یک میلیون که الله واکبر می گویند صدایتان به کسی نمی رسد. و توصیه می کند که باید منتظر بمانید و خودمان را محکم کنیم". اسد گلچینی در این مصاحبه ارتجاعی ترین و راست ترین مواضع را علیه دانشجویان بیان می کند و حقیقت و انصاف را به شلاق می کشد. اما قطعاً دانشجویانی که علیه رژیم هار اسلامی می جنگند و هر لحظه با مرگ دست و پنجه نرم می کنند، ذره ای برای این مواضع و اظهار نظرات و این حرفها تره هم خرد نمی کنند. سبزه آبان بخوبی نشان داد که رهبران و سیاستهای این حزب چند مترتاز فضای سیاسی اجتماعی دانشگاههای ایران را اشغال کرده اند.

آیا کسی در این حزب پیدا می شود به این ناهربان بگوید چرا اسم خود را چپ و حکمتیست گذاشته اید؟ اینها دوربین ذهنی خود را بر داشته اند و مداوماً بدنبال سبزهها می گردند و دانشگاهها و کارخانه و محلات شهرهای بزرگ را می گردند تا از سبزهها عکس بگیرند و همه جا را سبزه و سیاه می بینند برای اینها آدم و عالم سبزه و سیاه شده است. هرچند باید ذهن انسانها منجمد شده باشد تا یک در صد از حرفهای اینها را بپذیرد.

تصویری که رهبری این حزب از جناحهای مختلف رژیم ارائه میدهد، تصویری است که همین جناحهای سبزه و سیاه این تصویر را از خود ندارند. موسوی از همان ابتدا تا به امروز فریاد برآورده است که این ما هستیم که به دنبال مردم روان شدیم نه مردم به دنبال ما. خود مردم با شعارهایشان این را یک هفته بعد انتخابات تا امروز نشان داده اند اما کادر رهبری این حزب اصرار دارد و پا را در یک کش کرده است که نخیر این دعوا دعوی خانگی است، جنگ جناحها است و غیره. وظیفه ای هم که برای خود در قبال این اوضاع و بنا بر تحلیلهای خود تعیین کرده اند این است که بگویند مردم به خیابان نیائید، در خانه هایتان بمانید، هر کاری خواهید بکنید شکست خواهید خورد. این است خط و سیاست، رهنمود و بی خاصیت بودن و شدن حزبی که خود را به حکمت آویزان کرده است. خوشبختانه این حزب نه اعتبار و نفوذی در جامعه دارد و نه جریان شناخته شده ای برای مردم است اما علارغم اینها باید این حزب را بعنوان جریانی که در مقابل تعرض مردم به کل حاکمیت به دیوارحایل تبدیل شده است افشا کرد. تداوم این سیاست و خط بغایت راست این حزب این است که در مقابل انقلاب مردم می ایستد همانظوری که تا کنون ایستاده است.

این مسائل در این حزب تازگی ندارد. اینها درسی است که کورش مدرسی در جلسات این حزب ارائه می دهد و به دیگر اعضای رهبری حزبی دیکته می کند. کافی است به گفته های خود ایشان نگاهی بگاهی بیندازیم.

کورش مدرسی در مصاحبه تلوزیونی پرتودر تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۸۸ با محمد فتاحی در رابط با سبزه و سیاه و یارانه ها می گوید: "کسی که تنها خودش است یک جایی گیرافتاده و می گوید باید بروم و می روم یک کاری بکنم او برود یک اشتباه و یک خود فریبی است. چون این اشتباه نخواهد افتاد. شما بروید توی آن مراسم چپ ترین سخنرانی بکنید آن مراسم مراسم سبزه است!! اگر احزاب سیاسی این

کار را می کنند. احزاب سیاسی دیگر اشتباه نمی کنند. آنها دارند دروغ می گویند به مردم و طبقه کارگر، به آدمهای چپی که توی آن جامعه به آن احزاب سمپاتی دارند. سر آنها کلاه می گذارند برای اینکه بفرستند توی حرکت سبزه، این کلاهبرداری رسماً احزاب چپ است"

کورش مدرسی برای مایه گذاشتن تمام در ایستادگی در مقابل انقلاب مردم، احزاب سیاسی چپ و مشخصاً حزب کمونیست کارگری را دروغ گو، کلاه بردار و مردم فریب می خواند و مردم را فریب خورده و نا آگاه می انگارد. بعد ادامه می دهد که "احزاب چپ ایران بجز حکمتیست همه رفتند به دنبال سبزه".

کورش مدرسی حق دارد این را بگوید و مسائل کهنه را در قالب جدید مطرح کند چون حزب مطبوع ایشان جایگاهی برای انقلاب مردم و تعیین تکلیف تغییر اوضاع زندگی فلاکت بار مردم از طریق انقلاب و برای کنار زدن این حکومت ضد بشری قائل نبوده است. افق و امید این حزب با ارائه تز و سیاستهای تاکنونی اش چشم دوختن به تحولات از بالا بوده است، امید به مجلس موسسان، امید به جناحی از خود رژیم، برای دست یابی به چند کرسی مجلس با این جناح و آن جناح است. اینها مهری است که از بدو زاده شدن این حزب بر پیشانی اش حک شده است. با امید و آرزوی این افق و این سیاست راست و ارتجاعی بود که حزب ساختند.

رسالت این خط یعنی ایجاد موانع در مقابل انقلاب مردم برای سرنگونی کل حاکمیت جمهوری اسلامی. ایشان در این مصاحبه دو باره می گویند همه رفتند بدنبال سبزه. محمد فتاحی می پرسد چرا رفته اند؟ پاسخ می دهد بخاطر اینکه خوششان می آید، بخاطر اینکه ارضایشان می کند، بخاطر اینکه آن چیزی که می بینند اذیتشان نمی کند. سپس می گوید: امیدوارم هیچکس نرود سبزه آبان.

اینها آرزو، خط و فکر رهبر حزبی است که مردم را به سکوت، شرکت نکردن و عدم دخالت در سرنوشت زندگی و آیندشان دعوت می کند. در این تحلیل و آرزوها خواب شکست حرکت

سرنگونی طلبانه مردم را می بیند. (همه نوشته ها یک به یک نظریات ایشان است می توانید گوش کنید). من در طول این سی سال حاکمیت کثیف ترین رژیم تاریخ، هیچ انسانی را ندیده ام که آرزو کند که مردم به خیابانها نروند آنهم به این خاطر که مبادا جنبش و اعتراض مردم شکست بخورد. در طول این سه دهه مردم به هر مناسبتی برای گرفتن حق خود برای اعتراض به فقر و فلاکت و کل جنایات سی ساله این رژیم به آنها مختلف اعتراض کرده اند. کوچکترین روزنه ای از هر حرکت اعتراضی مردم، نقطه امیدی برای نوید دادن به گشایش حرکتهای وسیع و قدرتمندتری برای جامعه بوده است. اما برای حزبی با خط و سیات راست داستان درست برعکس این آرزوها است. ایشان ادامه می دهد: "من اگر چپی باشم اگرمن بتوانم بروم می روم همین ها را بهشان می گویم و قعاً الان وقتی است که باید بهشان گفت "خر نشوید دیگر".

بارها و بارها کورش مدرسی این فرهنگ و ادبیات توهین و تحقیر آمیز را در سخنانی که در مقابل تعرض مردم بستوه آمده به کل حاکمیت صورت گرفته بیان کرده است. خطاب به کارگران نیز برای استفاده از این ادبیات و فرهنگ توهین و تحقیر آمیز کم نیاورده است. این اولین بار نیست که کورش مدرسی به مردم اینگونه توهین می کند. توهین و بی حرمتی به مردم بستوه آمده از دست بربریت نظام اسلامی که زندگی هفتاد میلیون آدم را به گروگان گرفته است بخشی از کارنامه ایشان در صحبتهایش بوده است. این اهانتها که در نوشته تعدادی دیگر از کادر رهبری این حزب طراوش می کند به هیچ وجه اتفاقی یا از سر اشتباه نیست بلکه دقیقاً این ادبیات و فرهنگ همیشگی خط و جریانات راستی است که توده مردم در این معادلات و برای تعیین تکلیف سیاسی هیچ گونه قرب و جایگاهی ندارند. این خط راست را مدتهاست که اینها شروع کرده اند. روند انقلاب جاری و تقابل این حزب با این انقلاب کاری کرد که منجر به خودکشی سیاسی این حزب شد.

گفتگوی ی. صفایی: با مینا احدی

از صفحه ۱

کامل قانون اساسی ارتجاعی و کذایی اسلامی است، توهمی که موسوی و کروبی و شرکا سعی در تحمیل آن دارند، گذشته اند. مردم به عینه و در ابعادی وسیع دیدند که هر درجه تغییر در زندگی آنها به سرنگونی این حکومت و ملغی شدن قانون اساسی و کل این سیستم وحشت و سرکوب گره خورده است. کروبی و موسوی و خاتمی و همه اینها تا گنجی و مخلمباف و سازگارا و... همگی جزئی از این حکومت اسلامی بوده اند.

بدیهی است که در سطح مقامات حکومت اسلامی و در بالاترین سطوح این دستگاه جنایت و سرکوب، همیشه اختلاف نظر وجود داشته و کینه اختلافات از اینجا بوده که چگونه میتوان از حکومت اسلامی در مقابل مردمی که، به فقر و بی حقوقی و ستم و سرکوب و قوانین ارتجاعی اسلامی معترضند، ایستاد و ماند و حکومت کرد و چاپید. در پاسخ به این سوال محوری، اختلافاتی در بین آنها بود که تا امروز هم ادامه دارد. موسوی و کروبی همانگونه که خودشان بارها گفته اند، وارد ماجرای شده اند که خودشان از قبل چنین نقشه ای را در سر نداشتند. مردم در یک بزنگاه و از یک فرصت استفاده کرده و به خیابان ریختند و گفتند، سرکوب و ستم و بی حقوقی و چاییدن و زدن و بردن، بس است و آینده این مبارزات دقیقاً به این موضوع ربط پیدا میکند که چگونه این مبارزات میتواند کلیت حکومت اسلامی را به چالش گرفته و این حکومت را واقعاً سرنگون کند.

۲- جنبش مدنی مردم ایران، به ویژه پس از انتخابات دور دهم ریاست جمهوری، تقریباً همه طبقات مختلف را نمایندگی می کند. هم اینک این خیزش های گسترده، اجتماعی، به دستور رهبران جمهوری اسلامی توسط نیروهای سرکوبگر رژیم، خونین گشته است. وضعیت و جایگاه این جنبش را چگونه ارزیابی می کنید؟

مینا احدی: این جنبشی است که یک شبه شکل نگرفته است. در

ایران از سی سال قبل که یک حکومت فاشیست اسلامی با سرکوب و اعدامهای گسترده، انقلاب برحق مردم علیه دیکتاتوری شاه را شکست داد و در ادامه یک انقلاب ضد دیکتاتوری، ضد انقلاب اسلامی را به قدرت رساند، با موجی از اعتراض در جامعه روبرو شد و این اعتراضات همواره ادامه داشته و رشد و گسترش یافته است. ما نسل انقلاب کننده علیه حکومت شاه، از همان روز اول شکل گرفتن این دستگاه جنایت اسلامی، به مردم هشدار دادیم و از روز اول در مقابل این حکومت ایستادیم. من به نسلی و در عین حال به جریانانات سیاسی تعلق داشتم که از روز اول که خمینی جنایتکار، فرمان حمله به زنان را داد، در مقابل آنها ایستاده و در خیابان و دانشگاه و کارخانه و مدرسه علیه آنها مبارزه میکردیم. من به نسلی تعلق دارم که انقلاب فرهنگی سرش و شرکا را به چالش گرفته و علیه اینها ایستادیم. این جنبش علیه قوانین اسلامی، علیه زن ستیزی و آپارتاید و جداسازی، علیه حمله به کارگران و حمله به کردستان و علیه دخالت مذهب در زندگی مردم شروع شد و همواره در ایران در جریان بوده است. مردم ایران و بویژه زنان در ایران هیچگاه به مقررات فوق ارتجاعی اسلامی تمکین نکردند. میخواهم بگویم جنبش امروز مردم علیه حکومت، فی البداهه نبود و مردم ایران در یک ابعاد میلیونی همواره در حال نبرد با این حکومت بودند. ما در ایران شاهد جنبش کارگری، جنبش جوانان برای خلاصی فرهنگی، جنبش زنان و جنبش همه آحاد مردم ایران مواجه هستیم که هدف کلی آنها سرنگون کردن حکومت ضد انسانی ضد زن و ضد کودک جمهوری اسلامی است. این جنبش امروز توجه دنیا را بخود جلب کرده و خاموش شدنی نیست. سوال اینست که چه باید کرد تا این جنبش عمیقاً انسانگرانه به پیروزی برسد.

۳- سرانجام اعتراض گری مردم و این نوع رویارویی با حکومت، به نفع چه کسی و یا چه کسانی رقم خواهد خورد و چشم انداز

دموکراسی و آزادی بیان در ایران را چگونه نتیجه گیری می کنید؟

مینا احدی: این جنبش تا همین امروز دستاوردهای بزرگی داشته است. این جنبش به خود مردم نشان داد که چقدر نیرو دارند، وقتی متحد شوند. نشان داد که میتوان حکومت تا دندان مسلح اسلامی را به چالش طلبید و پوزه اینها را به خاک مالید، به مردم در ابعادی میلیونی قدرت خودشان را نشان داد. این جنبش نشان داد که انقلاب علیه حکومت اسلامی امکان پذیر است و انقلاب بر خلاف تبلیغات دشمنان مردم، ابدا مترادف با خشونت نیست، بلکه متمم ترین روش سرنگون کردن حکومتها دیکتاتور در طول تاریخ بوده و هست. سرانجام این مبارزات بستگی کامل به رهبری این جنبش دارد. این جنبش برای سرنگون کردن حکومت و دست یافتن به یک زندگی انسانی است و این امکان پذیر نیست مگر اینکه بدون لکننت زبان گفته شود دست مذهب از زندگی مردم کوتاه، گفته شود، قوانین ارتجاعی اسلامی باید گورشان را کم کنند، مگر اینکه گفته شود، زن و مرد برابرد و هیچ آخوندی حق ندارد این حق را از مردم سلب کند، اینها فرمان انقلاب مردم است و برای به پیروزی رساندن این انقلاب رهبران و یا رهبری لازم است که با این فرمانهای انقلابی این جنبش را به سوی پیروزی رهبری کند. از نظر من این جنبش به پیروزی میرسد و همه تلاش ما اینست که چنین بشود. کلید پیروزی رهبری جنبش است.

۴- تصور نمی کنید که در این شرایط حساس، یک تشکل و یا شورای رهبری مؤثر از طیف های مختلف جامعه که بتواند جنبش را هدایت کند، لازم است؟ به نظر شما مکانیسم متحقق شدن آن چیست؟

مینا احدی: بنظر من کلید پیروزی و یا پیشروی این انقلاب، رهبری آن است. این رهبری باید بتواند خواستهای عمومی و کلی مردم را نمایندگی کند و از این طریق وحدتی عمیق بین مردم ایجاد کند. سوال اینست که این مردم در ابعادی میلیونی علیه چه چیز قیام کرده اند. و به یک معنا چه چیز را نمیخواهند. کدام شعار و کدام

خواست ابعادی میلیونی و عمومی دارد. از نظر من این مردم، علیه فقر، علیه نبود آزادی بیان، علیه نابرابری بین زن و مرد، علیه دخالت مذهب در زندگی اجتماعی و در قوانین و در زندگی خصوصی خود و در یک کلام علیه حکومت اسلامی... هستند. جریانی میتواند مردم را متحد کند که از اساسی ترین خواست آنها دفاع کند.

این خواست دفاع از حقوق و حرمت انسانی است. دست بردن به ریشه مشکلات و فراگیر بودن خواستها میتواند وحدت ایجاد کند. اگر احزاب و سازمانهایی وجود دارند که این خواستها را نمایندگی میکنند، باید این تشکلهای بر محور خواستهای مردم باهم توافق کرده و نقش ایفا کنند. ولی اگر سازمانی وجود دارد که کماکان از جمهوری اسلامی کمی بهتر دفاع میکند، اگر سازمانی وجود دارد که میخواهد تفسیر بهتر از قرآن را حاکم کند، یا سازمانی وجود دارد که از اعدام دفاع میکند و یا نابرابری کمی کمتر را بین زن و مرد را میخواهد، نمیتواند در این انقلاب عظیم نقش بازی کند و دیر و یا زود حاشیه ای خواهد شد. از نظر من وحدت باید در بین مردم ایجاد کرد و بر محور خواستههایی از این قبیل. آزادی کامل بیان و عقیده، لغو مجازات اعدام و سنگسار و همه مجازاتهای فجیع اسلامی، برابری کامل بین زن و مرد و... اینجا باید اضافه کنم که تا امروز در مورد نفس انقلاب کردن و خیزش توده ای در بین بسیاری از احزاب و سازمانها اختلاف نظر بود و خیلیها انقلاب را مترادف با خشونت قرار میدادند. امروز مردم جواب اینها را داده اند. از این پس اختلاف اساساً روی این موضوع متمرکز است، که برای به پیروزی رساندن یک انقلاب باید قاطع و روشن حرکت کرد و باید برنامه داشت و از خواست عمومی مردم حرکت کرد. من به حزبی تعلق دارم که از روز اول علیه حکومت بوده و در عرصه های مختلف مبارزه کرده و اتفاقاً در زمینه دفاع از انقلاب و پیش بینی و زمینه سازی این انقلاب تلاش کرده است. ما امروز معتقدیم مردم باید به رهبری و احزابی روی آورند که خواست آنها را نمایندگی میکنند پس امروز همه احزاب و جریانات

باید صریح و واضح صحبت کنند و بگویند از چه چیز دفاع میکنند. بنظر من اوضاع در ایران حساس است و دقیقاً به همین دلیل باید رهبری این مبارزات قاطع و روشن و با هدف اصلی سرنگونی حکومت اسلامی باشد نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر. طبعاً در این جهات احزاب و گروههای سیاسی میتوانند باهم همکاری کرده و روز مرگ حکومت را نزدیکتر کنند.

۵- با اشاره به طیف گسترده دیدگاه های مختلف، اپوزیسیون تا به امروز موفق به تشکیل آلترناتیو نیرومند و اثر گذار نشده است، آیا در شرایط فعلی نسبت به توانایی و پتانسیل موجود اپوزیسیون، فضای برای سامان یابی یک آلترناتیو نیرومند، پیرامون یک پلاتفرم مشترک وجود دارد؟

مینا احدی: در دنیای سیاست در ایران، بعضاً حرفهایی زده میشود و راههای پیشنهاد میشود که واقعی نیست. مثلاً شعار "همه با هم" امکان پذیر نیست چرا که گرایشات مختلفی در جامعه وجود دارد و دلیل آنها اینست که طبقات اجتماعی مختلفی در جامعه وجود دارند و منافع اینها باهمدیگر متفاوت و متضاد است. در واقعیت مثلاً یک حزب مخالف دخالت مذهب در زندگی مردم نمیتواند با حزبی که کماکان از دخالت مذهب البته نوعاً راجع شده آن در دولت و یا آموزش و پرورش دفاع میکند، وحدت عمل کنند. پس در وهله اول باید احزاب متعدد امکان ابراز وجود داشته و برنامه ها و یا نکات کلیدی و مورد تاکید خود را مطرح کنند. هر جا که امکان همکاری باشد باید از آن استقبال کرد. به نظر من اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران تا کنون به عناوین مختلف در پروسه شکل گیری مبارزات مردم در ایران نقش داشته است. من نماینده یک حزب معین هستم و از تاثیرات خودمان میتوانم حرف بزنم. طبعاً در بین احزاب و سازمانهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی اختلاف نظرات متعددی وجود دارد و ارزیابیها متفاوت است. من به حزبی تعلق دارم که از روز اول در مقابل جمهوری اسلامی ایستاد و به این

گفتگوی ی. صفایی: با مینا احدی

از صفحه ۴

حکومت از روز شکل گرفتن نطفه آن گفت "نه" این مهم است. در مقابل فرمان یا ورسوری یا توستری خمینی ما مبارزه و میتینگ سازمان داده و گفتیم نه ورسوری و نه توستری، وقتی بحث حجاب در ایران مطرح شد، نه فقط در خیابان بلکه در عرصه نظری هم گفتیم حجاب مهم است، وسیله سرکوب زن و در عین حال در دست اسلام سیاسی و جنبش اسلامی وسیله و پرچمی است برای سرکوب کل جامعه، در آن زمان خیلیها میگفتند حجاب مهم نیست، حجاب امر زنان بورژوا است و غیره. ما در مقابل حکومت اسلامی که فریادهای ضد امپریالیستی آنها دهن چپ سنتی را آب انداخته بود ایستادیم و گفتیم این حکومت ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی است. و همین طور در مورد جایگاه مبارزه با مذهب و مذهب زدایی در جامعه و غیره و غیره. من به جریانیت تعلق دارم که از حجابسوزان دفاع کرده و همیشه فراخوان پرت کردن حجاب را داده است. میخواهم تاکید کنم که تاثیرات احزاب و جنبش ها در ایران متفاوت بوده است. یک جنبه مهم کار ما در مقابله با حکومت اسلامی مبارزه با توهم اصلاحات حکومت و پدیده خاتمی و دوم خرداد بوده. ما حزب سازمان دهنده کنفرانس برلین بودیم و امروز میتوان در مورد همه اینها حرف زد و ارزیابی کرد. ما همین امروز میخواهیم حکومت اسلامی کاملاً سرنگون شود و میخواهیم اگر حرف پلاتفرم مشترک است، بر محور جدایی کامل مذهب از دولت، آزادی کامل عقیده و بیان و ... باشد. طبعاً بر محور این خواستها اگر بتوان یک جمع بزرگتری را متقاعد و متحد کرد، ما از آن استقبال میکنیم.

۶- هشت سال مدیریت اجرایی

کشور در اختیار اصلاح طلبان به ریاست آقای خاتمی بود؛ هم اینک اما، اصول گرایان در رأس نهادهای قانون گذاری، قضایی و دولت قرار گرفته اند و با منطق زور و سرکوب عریان، نقطه نظرهای شان را در جای جای مناسبات اجتماعی، اعمال

می کنند، آیا به طور کلی، اصلاح طلبان، توان به چالش کشیدن اصول گرایان را دارند؟ چنانچه امکان دارد، به چرایی و چگونگی تفاوت شیوه های آن ها نیز بپردازید.

مینا احدی: در پاسخ به این سوال باید بگویم، که ما در مورد اختلافات نسبتاً قدیمی در درون حکومت اسلامی ایران حرف میزنیم. کلماتی نظیر اصلاح طلب و اصولگرا، اسم سانتی سانتال جناحهایی از یک حکومت فاشیست اسلامی است که همواره در بین آنها در مورد نحوه و چگونگی عقب راندن مردم و پس زدن اعتراضات و چگونگی ادامه حیات دادن به این دستگاه جنایت، اختلاف نظر بوده است.

دورانی "اصلاح طلبان" در قدرت بوده و من و شما را گرفته و شکنجه و بسیاری از ماها را اعدام کرده اند. در فرهنگ غرب به اینها اصلاح طلب گفته نمیشود بلکه بخشی از جنایتکاران که روش آنها با دیگران متفاوت بوده و هست.

اصطلاحات در فرهنگ سیاسی ایران، الان معنای دیگری دارد. اصلاحات و یا اصلاح طلبی در جمهوری اسلامی ایران به معنای این بوده و هست که چگونه میتوان سر مردم را شیریه مالید و با روشهایی کمتر خشن، آنها را وادار به تمکین به حکومت اسلامی کرد.

دوره خاتمی قهرمان اصلاحات در ایران، صدها نفر اعدام شدند، قوانین همان قوانین کذاب اسلامی بود و سنگسار در جامعه در جریان بود. تنها تفاوت در عبا حیر!! خاتمی

و لبلبندی بود که برب داشت و گفتگوی "تمدنها" زیر سایه اعدامها بود. جناح اصولگرا و یا راست حکومت میخواهد با تجاوز و شکنجه و شوک وارد کردن به جامعه

و با سرکوب و قبیحانه و وحشیانه بماند و بچاپد و جناح اصلاح طلب با زدن و کشتن و اعدام و کمی رنگ و لعاب مدرن و لطیف تر این کل تفاوت اینها است.. امروز داستان اینطور شده که مردم از این دعوی دائمی جناحی استفاده کرده و پای خودشان را لای در گذاشته و کلیت

حکومت را به چالش گرفته اند. موسوی و کروبی وارد شرایطی شده اند که خودشان هم نمیخواستند.

موضوع مهم اما امروز اینست که جناح "اصلاح طلب" امروز وارد نبرد مرگ و زندگی شده است. این دو جناح دیگر نمیتوانند باهم کنار بیایند و اگر فاکتور مردم و حضور میلیونی در خیابانها کم رنگ شود، سرکروبی و موسوی و دوم خردادیهای حکومتی را خواهند برید و حکومت اسلامی شوخی ندارد. از هم اکنون کیهان شریعتمداری رجز میخواند و خواهان دستگیری و اعدام موسوی و کروبی، با همان اتهاماتی است که دورانی اینها همه با هم علیه چپها و معترضین بکار میبردند، کلماتی مثل ملحد و مفسد فی الارض و منافق و ...

این جناح اکنون مجبور است برای نجات خودش، مقاومت کند. امروز این غول عظیم یعنی مردم معترض از شیشه بیرون آمده و کلیت این حکومت را به چالش طلبیده اند. حکومت اسلامی با هر جناح و دست اش هیچ راه پس و پیشی ندارد و مردم میروند که کلیت این بساط را در هم بپيچند و ما در این جهت به پیش میرویم.

۷- چه راه کاری را برای تداوم و رشدیابندگی این خیزش اجتماعی پیش نهاد می کنید؟ سه ماه از خیزش گسترده، مردم ایران و اعتراض به تقلب انتخاباتی گذشت، زنان و مردان آزاده ی ایران، به ویژه جوانان، روزهای پر التهاب رویارویی با حکومت اسلامی را پشت سر گذاشتند؛ اما مردم از هم دیگر می پرسند که چه خواهد شد؟ نظام جمهوری اسلامی با سرکوب و وحشیانه، این جنبش اجتماعی را

نیز هم چون سی سال گذشته به خون کشید و احدی نژاد را با تقلب بر مسند قدرت تکیه داد و بر مردم تحمیل کرد. ارزیابی شما از فرایند این خیزش گسترده در این برهه از زمان چیست و واکنش های مردمی ایران پس از این تجربه چه خواهد بود؟

مینا احدی: آنچه که مشخص است، اینک این حرکت خاموش نمیشود. این از نظر من یک انقلاب است که فراز و نشیب هایی خواهد داشت ولی خاموش نخواهد شد. چرا

که مردم ایران هیچ راه دیگری برایشان باقی نمانده بجز تعیین تکلیف با مشتت آخوند تجاوزگر و قاتل و جانی و دزد که زندگی را بر میلیونها نفر در این مملکت و حتی خارج از مرزهای ایران، به جهنم تبدیل کرده اند. مردم ایران در یک ابعاد اجتماعی و میلیونی دیدند که اولاً با چه حکومتی طرف هستند.

در جریان به اصطلاح مبارزه انتخاباتی همگان دیدند که دعوی بین این چهار "کاندیدا" در مورد میزان دزدهای کلان و یا تعداد و نحوه و سببیت بیشتر و یا کمتر در قتل و جنایاتی بود که انجام داده بودند. در جریان انتخابات مردم دیدند که با دستگیرشدگان چه کردند. قتل و تجاوز به دختر و پسر در مقابل چشم میلیونها نفر اتفاق افتاد و همه مردم یکبار دیگر به

صحت این حرف رسیدند که برای اینکه آب خوش از گلوی کسی پایین برود باید حکومت اسلامی سرنگون شود. اکنون ما با مردمی طرف هستیم که اصل حکومت را نمیخواهند و نه فقط این، بلکه وسیعاً برای رفتن این حکومت مبارزه میکنند. توجه کنید همین یک هفته اخیر، در هیچ دانشگاهی اینها نتوانستند، یک روز آرام را تجربه کنند. حضور هر نماینده حکومت مکلایا و یا معمم، با موجی از اعتراض روبرو شد، و در یک کلام باید بگویم جامعه در حال پس زدن حکومت و نزدیک کردن روز سرنگونی حکومت است.

۸- شعارهایی که در حمایت و تأیید جنبش مردمی شکل گرفته، به قدری گسترده و مختلف است که نیازی به توضیح دوباره ی آن نیست؛ به نظر شما چگونه می توان این تضاد را در موقعیت کنونی حل کرد؟ آیا فکر نمی کنید که این تضاد، بستر تضادهای بعدی را در تشکل ها فراهم کند؟ و اگر چنین است، آیا این تضاد می تواند به جنبش های اجتماعی در ایران ضرر بزند؟ چه راه کارهایی را شما پیش رو دارید؟

مینا احدی: شعارهای مردم پیش رفت کرده و اکنون شعارهای اصلی، علیه اعدام و زن ستیزی، علیه نبود آزادی بیان و علیه دیکتاتوری و برای سرنگونی حکومت است. در مواردی شعارهای مذهبی، بعنوان یک وسیله

دفاع از خود بکار برده میشود، ولی حتی این شعارها نیز روز به روز کم رنگتر میشود. بنظر من باید در این مبارزات در مورد اینک، این جنبش علیه کلیت حکومت اسلامی است و هدفش نه بازگشت به گذشته و یا دفاع از قانون اساسی حکومت، آنگونه که موسوی و کروبی میگویند، بلکه چارو کردن بساط حکومت اسلامی است، گفته و به پیش برده شود.

۹- محدود کردن حلقه کروبی،

به ویژه نمایش فیلم کهریزک، بیانیه ی یازدهم موسوی و واکنش های روز قدس را در این موقعیت حساس کنونی چگونه ارزیابی می کنید؟

مینا احدی: نمایش فیلم کهریزک و کلا افتتاح کهریزک، نفرت و انزجار عمیقی را در جامعه علیه این حکومت دامن زد. ما که از روز اول روی کار آمدن این حکومت جنایات و تجاوز و قتل عمد و وحشیانه اینها را تجربه کرده و علیه آن بودیم. ماجرای کهریزک ولی این سببیت اسلامی را در مقابل چشم هر ناباوری قرار داده و به این معنا در ایران و در دنیا موجی از نفرت عمیقتر علیه اینها را دامن زد. مردم به عینه دیدند که با مشتت جلا و قاتل و دزد طرف هستند که برای نگهداری از مال و مکنت باد آورده به جوان تجاوز میکنند و تجاوز را سازمان میدهند و جوانان را زیر شکنجه میکشند و این حتی به مرگ فرزندان تعدادی از حکومتیها انجامید. این حکومت فاشیست است و اینها همگان تجربه کردند.

کروبی و موسوی همیشه در این روزها از اینک که به "امام خمینی اشان" وفادار هستند و خواهان بازگشت به اصالت جمهوری اسلامی هستند حرف میزنند، منظورشان روزهای سیاه سال شصت و سالهای بعد از آن است. روزهایی که دسته دسته جوانان را اعدام میکردند، روزهایی که به زنان جوان تجاوز کرده و سپس اعدامشان میکردند، روزهای سیاه و خونین سرکوب انقلاب مردم. اینها از قانون اساسی دفاع میکنند که در آن زن و مرد برابر نیستند و زن نفقه میگیرد و تمکین میکند. اینها از قانون سنگسار دفاع میکنند و ...

گفتگوی ی. صفایی: با مینا احدی

از صفحه ۵

افتنی چیست؟

مینا احدی: از نظر من این جنبش از موسوی عبور کرده و دارد راه مستقل خود را می‌رود. جوانی که در ایران، با دنیای مدرن ارتباط داشته و از زندگی کلیت آنرا می‌خواهد و مثل یک جوان در فرانسه و اروپا می‌خواهد زندگی کند، نمیتواند به حرفهای کسی گوش بدهد که او را به یک چیزی دعوت کند که ارتجاعی و عقب مانده و متعلق به قرون وسطی است. در عین حال تجربه ای که با خون و جنایت غیر قابل توصیفی عجین شده، گذشته سیاه دوران خمینی جلا را به عنوان آینده به این جوان ابدان نمیتوان فروخت. این جوانان آمده اند بگویند از مذهب و اسلام و دخالت پاسدار در زندگیشان جانشان به لب رسیده، آینده ایران یک آینده سکولار، مدرن انسانگرا و مرفه است که با

موضوع اصلی اینست که مردم دارند فراتر می‌روند و جنبش انقلابی در حال پیشروی است. اینها را مردم دارند کاملاً کنار می‌زنند. روز قدس در مبارزات مردم ایران روز مهمی شد چرا که در این روز مردم هوشیارانه علیه حکومت اسلامی و علیه جنبش اسلامی در منطقه ابراز وجود کردند. شعارهای این روز نشان داد که مردم با سر مار جنبش اسلامی و اسلام سیاسی درگیر هستند و علیه این حکومت در جنبش اسلامی در منطقه هستند و این بسیار مهم بود.

۱۰- با اشاره به این که بحث عبور از موسوی مطرح شده و از سوی دیگر بخشی از جنبش زنان در پی هویت مستقل خود، جایگاه بسیار والایی را در درون این جنبش جستجو می‌کند؛ نگاه شما نسبت به واقعیت‌های موجود و حقیقت دست

سرنگونی این حکومت و قطع دخالت مذهب در زندگی امکان پذیر است.

جنبش زنان در ایران همیشه یک جنبش پویانه و مهم بوده. زنان اولین قربانیان حکومت اسلامی بودند و علیه این حکومت علیه حجاب و جداسازی جنسیتی و علیه مقررات ارتجاعی اسلامی یک جنبش قوی در ایران شکل گرفته که در انقلاب جاری نیز مهر خود را بر مبارزات مردم زد. بی جهت نبود که زنان در صف اول مبارزات ایستاده و رهبری مبارزات را به نوعی در دست داشتند. تکلیف این حکومت را جنبش برابری طلبانه زنان، جنبش خلاصی فرهنگی جوانان و جنبش کارگران و همه مردم تعیین خواهد کرد. ما از این جنبش‌ها دفاع می‌کنیم و برای ساختن یک آینده بهتر تلاش می‌کنیم.

با سپاس از شما خانم احدی عزیز ی. صفایی

اکتبر ۲۰۰۹

بیاد احسان فاتحیان

باز هم جمهوری اسلامی در کردستان جنایتی دیگر آفرید و احسان فاتحیان زندانی مقام و فعال سیاسی و اجتماعی را به دار آویخت. احسان نه اولین و نه آخرین قربانی دست این جانان است دیروز بابا حاجانها دکتر هادی حمدیها اسد محمودیها ناصر جلاهیها و امروز احسانها توسط نظام جنایت پیشه به دار آویخته میشوند دیری نخواهد پاید که بساط ننگین این جنایت کاران به وسیله مردم به ستوه آمده ایران بر چیده خواهد شد.

در این جا قطعه شعری از یک زندانی که در دهه شصت در زندان سنندج در زمان اعدامهای دسته جمعی سروده شده را به جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم تقدیم می‌دارم.

سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی و برابری

* * *

مختار فرجی از اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران در گذشت



مختار فرجی

مختار فرجی از اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران و کارگر خدماتی شرکت آرمان فراز پیمان پس از سه سال مقاومت در برابر بیماری سرطان خون روز سه شنبه ۲۶ آبانماه ۸۸ ساعت ۹ شب جان باخت.

مختار تنها سی سال داشت و از سن ده سالگی با واکس زدن کفشهای عابرین در خیابان سر سبز جنوبی تهران تن نجیف خود را به کار سپرد و تمام دوران کودکی و جوانی اش را با درد و رنج و بدون لحظه ای احساس خوشبختی زندگی کرد و از سه سال پیش با ابتلا به سرطان خون خود و خانواده اش در مصیبتی جانگناه تر فرورفتند.

نظام ضد انسانی سرمایه داری که از ۱۰ سالگی شیره جان مختار را مکیده بود در دوران بیماری وی نیز امکان درمانهای موثرتر را از مختار سلب کرد و مختار با حداقل امکانات با بیماری خود روبرو شد.

پزشکان پس از پیوند مغز استخوان به مختار اعلام کرده بودند باید به مدت یک سال در قرنطینه زندگی کند، اما چنین شرایطی برای مختار فراهم نبود و وی ناچار بود در خانه ای دو اتاقه و تنگ به همراه پدر و مادر و همسر و فرزندش زندگی کند و پس از یکماه از عمل جراحی اش بر سر کار بازگردد و همین ها کافی بود تا مختار به فاصله کمی پس از پیوند مغز استخوان با بازگشت بیماری اش مواجه شود، بازگشتی که مجال زندگی را برای همیشه از وی سلب کرد.

مختار از زمان تاسیس اتحادیه آزاد کارگران ایران خود را عضو این اتحادیه میدانست و علیرغم تن رنجورش بارها آمادگی خود را برای فعالیت دخالتگرانه در امور اتحادیه اعلام کرده بود با این حال

بیماری مختار بطور مداوم این فرصت را از او دریغ میکرد، اما زمانی که مختار از نیاز کارگران دستگیر شده در اول ماه مه تهران برای سپردن قرار کفالت در دادگاه مطلع شد بدون لحظه ای درنگ و علیرغم ضعف جسمانی شدید که امکان تحرک را از وی سلب میکرد بلافاصله خود را به مقابل دادگاه انقلاب رساند تا با سپردن قرار کفالت هم طبقه ای های خود را از زندان بیرون بکشد.

ما در اتحادیه میدانستیم مختار مریض است و قدرت تحرک ندارد به همین دلیل وقتی خبر حضور وی را در مقابل دادگاه از داخل زندان شنیدیم اشک شوق در چشمانمان حلقه زد.

فوت مختار برای ما در اتحادیه آزاد کارگران ایران دردی غیر قابل التیام است، مختار برای ما و تمامی کسانی که از نزدیک وی را می شناختند انسانی بسیار عزیز بود.

ما فوت مختار این انسان شریف و دوست داشتنی را به رفیق عزیزمان محمد فرجی و تمامی اعضای خانواده و دوستانش صمیمانه تسلیت می‌گوئیم و یاد این انسان عزیز را برای همیشه گرامی خواهیم داشت.

یادش گرامی باد

اتحادیه آزاد کارگران ایران
سی ام آبانماه ۸۸

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!